

سامره رضایی کارگردان نمایش «در میان آب» در گفت‌وگو با «صبا»:

# این نمایش تجربه شخصی من است

دلارام صادقی

گفت‌وگو

سامره رضایی بازیگر تلویزیون و تئاتر است که برای نخستین بار کارگردانی تئاتری با عنوان «در میان آب‌ها» را بر عهده دارد. او در این نمایش همراه با مجتبی موسوی تجربه شخصی خودشان از مهاجرت افغان به اروپا و ایران می‌گویند. «در میان آب‌ها» در تئاتر شهر به اجرا می‌رود. در ادامه گفت‌وگویی که با سامره رضایی را داشتیم را می‌خوانید.

نمایش «در میان آب‌ها» چقدر به زندگی شما نزدیک است؟ آیا تجربه شخصی شما باعث شکل‌گیری ایده اولیه نمایش شده است؟

در کل هر کاری که انجام می‌دهم و فیلم مستندی که قبلاً هم ساخته بودم، همه بر حسب تجربیات شخصی‌ام است. سال‌های زیادی شغلم بازی در تئاتر و تلویزیون بود و ۱۷ سال است که این کار را شروع کرده‌ام. دو دغدغه بزرگ در زندگی‌ام وجود دارد؛ بازیگری و مهاجرت. با توجه این که پدر و مادرم افغانستانی هستند و من در ایران به دنیا آمده‌ام ولیکن به دلیل شرایط و قوانین، مهاجر محسوب می‌شوم. اگر بخواهم از اول بگویم سال ۲۰۱۵ بود و من تعدادی هنرجوی افغانستانی داشتم و به آن‌ها بازیگری تدریس می‌کردم. در آن سال موج بزرگی از مهاجرت شکل گرفت که بیشتر هم بچه‌های زیر بیست سال بودند. آن زمان من با هنرجویانم نمایشی را برای صحنه آماده می‌کردیم که همه از ایران رفتند و خیلی‌ها قاچاقی و بعد از ماه‌ها سرگردانی رسیدند و به کشورهای مختلف رفتند. در همان زمان برادر من هم مهاجرت کرد، برادرم از من کوچک‌تر و نخبه بود. من دوست داشتم در ایران مثل ما درس بخواند و ادامه تحصیل بدهد، اما رفت. رفتن برادرم و گم‌شدنش در مرز و دستگیری‌اش و مسیری که طی کرد تأثیر خیلی بدی در روحیه من گذاشته بود. هنرجویی به اسم مجتبی موسوی داشتم که الان در نمایش «در میان آب‌ها» نیز بازی می‌کند، او هم در سال ۲۰۱۵ رفت و به افغانستان دیپورت شد و بعد به ایران آمد. مجتبی برگشت و روحیه‌اش خیلی بد بود و همه دوستانش نیز رفته بودند. گفت می‌خواهم دوباره بازیگری را ادامه بدهم. با توجه به این که من تئاتر درمانی کار می‌کردم یعنی بازیگری را با شیوه تئاتر درمانی با هنرجویان کار می‌کردم به مجتبی اتوهای مختلفی می‌دادم که ماجراهایی را که برایش اتفاق افتاده را برون‌ریزی و تعریف کند و بتواند با آن مشکلات باروش‌هایی که داشتم کنار بیاید تا روزهای سختش را فراموش کند. در حین تمرینات متوجه شدم که قصه‌ای که مجتبی تعریف می‌کند؛ قصه رفتنش و اتفاقاتی که در آنجا افتاد، چقدر جذاب بود و به اندازه کافی یک مونولوگ است و همچنین قصه، قصه مشترکی است بین خیلی از ما مهاجران یعنی دلیل و انگیزه رفتن بچه‌ها، مشکلاتی که به بچه‌ها آنقدر فشار آورد که باعث شد به رفتن فکر کنند. بنابراین خیلی تحقیق کردم و اخبار مهاجران را دنبال می‌کردم و همین‌طور مهاجران سوری، جریان غرق شدن و بی‌خانمان شدنشان برایم جالب بود و در کل مسئله مهاجرت ذهن من را تا مدت‌ها مشغول کرده بود. زمانی من به مهاجرت پدر و مادرم فکر می‌کردم، پدر و مادرم نزدیک به چهار سال پیش قاچاقی به ایران مهاجرت کردند. مسئله جنگ، آوارگی، ترک وطن، این که بعد از گذشت چهار دهه مهاجرت خانواده ما به ایران می‌گذرد، اما همچنان نسل جدید دوباره به مهاجرت فکر می‌کند. تصمیم گرفتم که قصه خودم و برادرم را در نمایش اضافه کنم و در خلال آن پس‌زمینه‌ای از زندگی گذشته مهاجران در ایران را هم نمایش بدهیم. در نمایش «در میان آب‌ها» با تئاتری مستند روبه‌رو هستیم که بیشتر این اتفاقات برای من و مجتبی موسوی افتاده است و یک سری جریاناتی در نمایش هست که برای ما نیست، اما برای آدم‌های دیگر مثل ما اتفاق افتاده است و برای پیشبرد درام قصه، آن به نمایش اضافه کردیم.

از زمانی که ایده نمایش «در میان آب‌ها» به ذهنتان رسید که آن را برای اجرا آماده کنید و تحقیقاتش را شروع کردید، تاکنون که نمایش شما در حال اجراست، چه موانع و مشکلاتی سر راه شما قرار گرفته است؟

حدوداً از زمانی که مجتبی موسوی برگشت و کلاس‌ها و تمرین‌هایش را شروع کردیم جرعه این کار خورد و حدود دو سال ونیم می‌گذرد. به هر حال مجتبی نابازیگر بود و خیلی برایم سخت بود که بتواند در صحنه همانند بازیگر حرفه‌ای تماشاگر را نگه دارد. تمرینات زیادی داشتیم تا بتوانیم مجتبی را به آمادگی نسبی برسانیم و از جهت دیگر برایم سخت بود چون کار من بازیگری بود و فیلم مستند ساخته بودم و الان نویسنده‌ام، بازیگری و کارگردانی این اثر برایم خیلی سخت بود. ما کارگاهی کار می‌کردیم و هر جلسه همراه با مجتبی موسوی اتود می‌زدیم و به مرور زمان می‌نوشتیم تا این اثر شکل گرفت. نمایش «در میان آب‌ها» را سال گذشته برای جشنواره فجر از طرف کشور افغانستان شرکت دادیم که به نمایندگی از این کشور کاری را در جشنواره فجر داشته باشیم، بازبینی هم کردیم و کار هم مورد پسند واقع شد، اما به دلایل محتوایی کار را نپذیرفتند. ما در ابتدا مشکل بودجه و سالن داشتیم چون هزینه تمرینات و دکور زیاد بود و خداراشکر ما دقیقاً ۹۰ تهیه‌کننده‌ای را پیدا کردیم که بیشتر حالت مجری طرح داشت و هزینه‌های ما را تقبل کرد. خیلی مشکل داشتیم مثلاً به ما تئاتر شهر را دادند، اما در کارگاه نمایش و خیلی امکان خوبی است و من ممنونم از مسئولان تئاتر شهر، اما ساعت اجرای ما ساعت ۱۸ است و ما به روزهای گرم تابستان برخورداریم که بخشی از تماشاگران را از دست دادیم و سالنی کوچک داریم که ظرفیت تماشاگر خیلی کم است. ما بعد از این اجرا به سالن خصوصی و امکانات بهتر فکر می‌کنیم چون خداراشکر استقبال مخاطبان خیلی خوب بود و ما بازخوردهای خیلی خوبی داشتیم. بهتر است مسئولان برای دادن سالن به گذشته و تجربه کاری کارگردان هم اهمیت بدهند. ممکن است که یک نفر کار اول کارگردانی‌اش در تئاتر باشد، اما تجربیات زیادی در زمینه فیلمسازی و بازیگری و بخش‌های دیگر داشته باشد. به هر حال این تجربیات خیلی موثر است. در بخش‌های مختلف هنری هر تجربه‌ای کمک می‌کند؛ مثلاً تجربه من در مستندسازی خیلی در این نمایش کمک کرد و برایم جالب بود. ما در نمایش از تصاویر مستند استفاده می‌کنیم. این‌ها تجربیاتی بود که من از فیلمسازی مستند با خودم به تئاتر آوردم.

**در کار قبلی شما که مستندی را ساخته بودید باز هم به مسئله مهاجرت اشاره داشتید، چطور شد که تصمیم گرفتید برای نشان دادن دغدغه‌تان به جامعه این بار به سراغ مدیوم تئاتر بروید؟**

تصمیم داشتم در سال ۲۰۱۵ از این جریان یک فیلم بسازم ولی در آن زمان درگیر رفتن برادرم بودم و پروسه فیلمسازی هم سخت است برای این که فیلم خوبی بسازیم باید امکانات خوبی داشته باشیم، اما با توجه به اتوهای که از مجتبی موسوی می‌دیدم احساس می‌کردم تأثیر زنده و در لحظه بر تماشاگر می‌گذارد هر چند که تماشاگران ما در تئاتر کمتر از سینما هستند ولی آن تجربه و تأثیرگذاری‌اش خیلی لذت‌بخش بود. این که من و مجتبی صادقانه به صحنه می‌آییم و گذشته‌مان

را بی‌واسطه با تماشاگر قسمت می‌کنیم و حرف می‌زنیم و تماشاگر را به خنده و گریه می‌اندازیم، فکر می‌کنم این ماجرا برای ما لذت‌بخش است و هم تأثیر آنی لحظه‌ای بر تماشاگر بیشتر است و این یکی از خصوصیات تئاتر است که آن را از سینما متمایز می‌کند. با توجه به روایتی که این نمایش دارد ترجیح دادم در مدیوم تئاتر کار کنم.

**مخاطبان افغانستانی و ایرانی بعد از تماشای نمایش چه واکنشی نشان دادند؟**

نمایش به لحاظ حسی خیلی تأثیرگذار است و تماشاگر با لحظات مختلف کار خیلی خوب ارتباط برقرار می‌کند. تماشاگران افغانستانی به لحاظ حسی بیشتر تحت تأثیر قرار می‌گیرند چون هر کدام به نوعی زندگی خودشان را در صحنه می‌بینند و فکر می‌کنم حالت تریابی برایشان دارد و این تریابی تأثیرش خیلی بیشتر از سینماست چون در لحظه با موضوع مواجه می‌شود، می‌خندد، گریه می‌کند و حالت تئاتر درمانی برایشان دارد. تماشاگران ایرانی هم خیلی تحت تأثیر قرار می‌گیرند. ما به جزئیاتی در نمایش پرداختیم که تماشاگران ایرانی می‌گفتند ما تا به حال از این زاویه به زندگی مهاجران نگاه نکرده بودیم. معمولاً عموم مردم نگاهی کلیشه‌ای به زندگی مهاجران دارند. هر وقت واژه افغان گفته می‌شود مردم یاد قتل، جنایت و یا قشر کارگر می‌افتند. در این نمایش کاراکترهای افغانستانی، تحصیل کرده و فارغ‌التحصیل

شده‌اند و علاوه بر این به جزئیاتی پرداخته‌ایم که برای مخاطب ایرانی خیلی جذاب است، این که مهاجران افغانی چقدر زحمت کشیده‌اند و از دل این زحمات و مشکلات حالا قشر تحصیل کرده و فرهیخته دارند. تماشاگران خیلی از قوانین در مورد مهاجران را نمی‌دانستند مثل این که فردی که اینجا به دنیا می‌آید شناسنامه ندارد و حتی اگر درس بخواند و سال‌ها در زمینه هنر کار کند باز هم هویتی ندارد. یک سری اطلاعات داده می‌شود که این اطلاعات برای مخاطبان ایرانی جذاب و تازه است. یکی از موضوعات خوشحال‌کننده برایم این بود که خیلی از مخاطبان می‌گفتند که ما نگاهمان به افغانستانی‌ها تغییر کرد و از این به بعد اگر در جامعه با یک افغانستانی روبه‌رو شویم، برخورد دیگری خواهیم داشت. این برای من بیشتر از هر جایزه دیگری خوشایند است و موفقیت دارد.

**نکته آخر؟**

ما برای این تئاتر زحمت کشیدیم که مخاطب ببیند، هر چه تعداد مخاطب بیشتری داشته باشیم به معنی این است که اثرگذاری این نمایش بیشتر می‌شود و برای ما خوشحال‌کننده است و دوست داریم تماشاگران بیابند در روزهای باقی‌مانده کار را ببینند تا نمایش را دوباره امسال در جشنواره فجر شرکت بدهیم و یا سالن دیگری بگیریم تا در ساعتی بهتر در خدمت تعداد بیشتری از مخاطبان باشیم.